

Malike Atter
 10948 Valdeuosa Ln
 San Diego, CA 92124 88

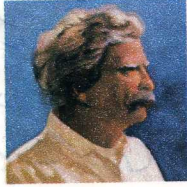


CELEBRATE
 NATIONAL STAMP
 COLLECTING MONTH
 OCTOBER 1-31



USA 36

“ I came in with Halley’s Comet in 1835. It is coming again next year, and I expect to go out with it. It will be the greatest disappointment of my life if I don’t go out with Halley’s Comet. ”

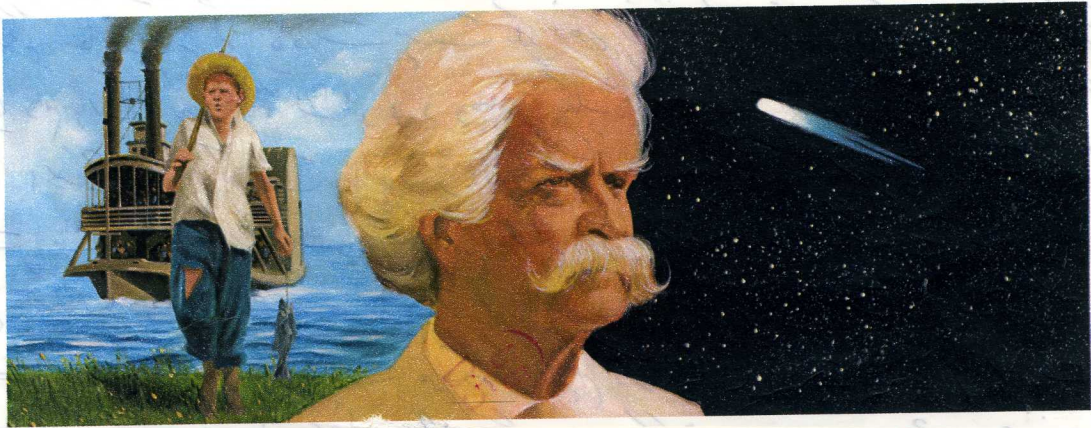


It will be the greatest disappointment of my life if I don’t go out with Halley’s Comet. ”

Jaleh
 57 Bollo Bridge Rd.
 Acton, London W3
 England

AEROGRAMME * VIA AIRMAIL * PAR AVION

② Second fold



© USPS 1985

Do not use tape or stickers to seal - No enclosures permitted

← ① Fold first at notches →

Additional message area

Handwritten message in Persian script, written in the additional message area of the airmail envelope.

در آن روزها زین و عزیز من ، با آنکه نامه ها را که مرا حبس جانی خوشحال میکند
 نمیدانم و با ایندفعه در جوابش بنویس که ، از "بانت سو" که بسیار لذت
 بردم ، منم عاشق کوه هستم بار اینهم خانه من چشم آینه از کوه دیده دارد و در
 حقیقت منزل ما در آن تپه است ، هر وقت به عطش و شکوه این کوهها رسیدم
 یک نوع آرامش روی پیدا میکنم . شاید هم چون در آن جوانی و بچگی مان را
 در آن کوه دیده شده (صفت) ؟؟ بر بردم از اینجور کوه یادیت دارم . یاد
 است و هم با هم میرفتیم به کوه شقه در آن کوه که می رسیدیم با هم یک صحبت
 میکردیم و میگفتیم و من از این با را بشنیدم نگاه میکنم و مردم آن را در خیال محبت
 میکنم بیست و یکم و مردم با یکدیگر دشمن دارند و هر کس که یکدیگر
 یکدیگر با قوتند ، یاد است یک دفعه رفتیم کوه شقه و من به مکان رسیدیم
 که یاد است یک آثار بود و جاز یک نیت ، جاز با یک دولت او که
 ما را اسس یاد است . عورتان نگاه کرد و حسی بلند و سیه و زنت ، بمنزله
 گفت ما از عام نگاه خود میکنیم ، نه و تو رسیدیم چا ، گفت با را الله ش
 روح بچگی و جوانی داریم و ما در آن کوه هستیم . یاد است با
 قضیه و دیگر که نه ، یاد است بر تنگه با هم در میان درختان باغ نیت آینه
 راه میرفتیم و به چهار یک عظیم نگاه میکردیم میگفتیم ما میخواهیم مثل این خیاره در
 زمین رفت کنیم و در یک جا دنیا با هم ، از آن وقت این روح adventure
 در ما بود ، بیخودت یاد هم میبرد نامه ها که به رهاش و نوشتم ، که با هم
 گونی بیوشیم دنیا شیم تهران برویم دانشگاه درس بخوانیم ، یاد است که
 چه نامه ها ، هم نوشتم ؟؟ چرا که خیلی آرزو دارم ، زتر اینهم و بنشینم
 پیش هم و یکی یکی نگاه میکنم دوره ها ، که با هم بودیم صحبت کنیم ، واقعا
 که تا وقت بودیم و چه لذتی از آن دوران جوانی بردم ، چه کارهایی که
 کردیم ، یاد است که هر کس که چه و پس کوه ها ، حلقه ، تری و در زیر اینهم
 پیش سخن رقص یاد است بیخود دارم - رقص با یک باراده
 و چهار تا را خواست و بخوار کرد ، خدا چه چرا که میخواهم ، هم یک کتاب
 از آن روزها بنویسم - زندگی با کافه اتی میگذرد و ساعتها و بلکه روزگاری
 هست که حالت روحی بهی دارم ، عمداً چیزی نمینویسم که این دوره ها